

# صدفی افتاده در کنار دریا

○ اسدالله امرایی

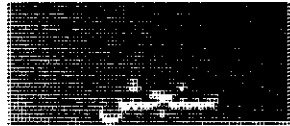
آنکه اکنون در کنجی از جهان می‌گرید

بی سبب در جهان می‌گرید

بر من می‌گرید

«جادوی شعر در کلام نهفته است» با عنوان فرعی «شش شاعر قرن بیستم» به همت نشر چشمه در سال ۱۳۸۵ چاپ و منتشر شد. کامران جمالی اول شاعر ثم مترجم، در این اثر شعرهای چهار شاعر آلمانی را به نام‌های پاول سلان، اینگه بورگ باخمن، راینر ماریا ریلکه و گئورگ تراکل بررسی کرده و دو شاعر روس الکساندر بلوک و یوگنی یفتوشنکو را هم تنگ آن‌ها. آخر کار هم به پابلو نرودا مشغول شده و ترجمه‌های گوناگونی را که از آثارشان به فارسی در آمده نقد و بررسی کرده است. جمالی در این کتاب علاوه بر ترجمه و ارایه‌ی شعرهایی از این شاعران، به موضوع چالش برانگیز چه کسی باید شعر ترجمه کند و چگونگی ترجمه‌ی شعر نیز پرداخته است.

کامران جمالی متولد ۱۳۳۱ تهران است، که در کارنامه‌اش آثاری همچون «مرغ نیما»، «در انجماد پس از زمهریر»، «کلاغی و بیابانی و برف»، «فردوسی و هومر» «تا زمانی که ...»، «ویژه‌ی هاینریش بل» و «ویژه‌ی ایوان تورگنیف» به چشم می‌خورد. «زنان برابر چشم‌انداز رودخانه» هم از دیگر آثار اوست. البته تا جایی که به بحث نوع ترجمه مربوط می‌شود جمالی شاعر می‌توانست از هر شاعری که آثارش ترجمه شده استفاده کند. اما ترجیح داده است به



سراغ شاعرانی برود که زبانشان را هم می‌دانند و چون به فنون بلاغت در زبان خویش نیز تسلط دارد به مطالعه‌ای تطبیقی پرداخته است. شاعران آلمانی را خوب می‌شناسد که سرآمدشان را اینر ماریا ریلکه است که در جهان عرب شناخته شده‌تر از ایران است. البته چندسالی است که به همت برخی مترجمان، آثار ریلکه چه نظم و چه نثر به فارسی منتشر شده و می‌شود. از آن جمله می‌توان به علی عبداللهی، مهدی غبرایی و فرخ شهریاری اشاره کرد. ریلکه اولین شعر خود را در هشت سالگی سرود و در سن ده سالگی به مدرسه‌ی نظام رفت. بعدها به علت بیماری، مدرسه‌ی نظام را ترک کرد. نگاهش به جنگ که روزگاری آن را می‌ستود عوض شد. ریلکه در نخستین دیدارش با لو تولستوی دگرگون شد. دوران جوانی وی با آغاز جنگ جهانی اول همراه بود. ریلکه که جنگ را دارای نیرویی افسانه‌ای می‌دانست که می‌تواند انسان را از یکنواختی زندگی برهاند به جایی رسید که جز نرفتش نیفزود.

جمالی اعتقاد دارد ترجمه‌ی شعر کار شاعر است. البته ناگفته نماند که نه هر شاعری، شاعر زبان‌دان، او می‌نویسد پاول سلان، شاعر آلمانی، از هفت زبان مختلف که گاهی هیچ رابطه‌ای هم با هم ندارند به آلمانی شعر ترجمه کرده است. مثلاً ایتالیایی، عبری، رومانیایی، انگلیسی و وقتی این ترجمه‌های پاول سلان را به آلمانی می‌خوانید می‌توانید پی ببرید که این اشعار در اصل چگونه بوده‌اند. آیا این اشعار فقط موزون بوده یا موزون و مقفی بوده، آیا چهاربندی بوده‌اند، آیا قافیه در سطرهای دو یا چهار و یک با سه رعایت شده است؟ یا اصلاً قافیه نداشته‌اند؟ می‌توانید پی ببرید که مثلاً شعر در اصل هیچ وزنی نداشته است. مثلاً مندلشتاین، شاعر روس، را یک جور ترجمه می‌کند و الکساندر بلوک را جور دیگری و برای ترجمه‌ی مثلاً ژاک پرور فرانسوی از زبان دیگری بهره می‌گیرد. ناظم حکمت ترجمه‌ی شعر را به این تشبیه می‌کند که کسی بخواهد سر یک فناری را برای خوردن گوشتش ببرد. این عقیده به نظرم خیلی افراطی است. اگر مترجم قابلیت داشته باشد، شعر را خوب بشناسد، وزن عروضی را بشناسد می‌تواند شعر را نیز به خوبی به زبان مقصد ترجمه کند. جمالی اشاراتی به ترجمه‌های موجود نیز داشته است. به نمونه‌هایی از ترجمه‌ی شعر در زبان فارسی پرداخته که بعضی از آنها را موفق می‌داند. مثلاً پل میرابو از آپولینر با ترجمه‌ی خانلری یا شعر مرگ ایگناسیو سانچز مخیاس اثر لورکا با ترجمه‌ی شاملو، البته ترجمه‌ی شاملو را موفق نمی‌داند که اتفاقاً من هم با ایشان موافقم. شاملو چون شاعر قدری است گاهی از خود شاعر اصلی جلو زده است و لورکا به روایت شاملو ارائه کرده است. خوب لورکا را خیلی‌ها به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند اما در ترجمه‌ی شاملو حضور مترجم حس می‌شود و گاه شاعر اصلی را ماسکه می‌کند به قول نقاشان. ظریفی هم به طنز می‌گفت این شاملور کاست.

«در همه شهر سه‌وبیل / شهزاده‌ای نبود / که به همسنگی‌اش کند تدبیر / نه دلی همچون حقیقت جوی / نه چو شمشیر او یکی شمشیر / زور بازوی حیرت‌آور او / شط‌گردن‌های ز شیران بود / و به‌مانند پیکری از سنگ / نقش تدبیر او نمایان بود.»

در اینجا شاملو با مهارت وزن را عوض می‌کند:

«خنده اش سنبل رومی بود / و نمک بود / و فراست بود.»

جمالی در نمونه‌ی ترجمه‌های موفق شعر به ترجمه‌ی نادرپور از ژاک پرور اشاره می‌کند



یا به ترجمه‌ی مکبث شکسپیر که در اصل نمایشنامه‌ای منظوم است با همکاری عبدالرحیم احمدی مترجم و نادرپور شاعر، که نادرپور ترجمه‌ی خام عبدالرحیم احمدی را به صورت منظوم درمی‌آورد. خلاصه اینکه نتیجه می‌گیرد که نباید شعر را شکل باخته یا دفرمه ترجمه کنیم. و از هگل نقل قول می‌کند که در فلسفه‌ی زیبایی‌شناسی می‌گوید: «محتوی هیچ چیز نیست جز قالب که خودش را به شکل محتوی نشان می‌دهد، قالب هم هیچ چیز نیست جز محتوی که خودش را به شکل قالب نشان می‌دهد.» یعنی رابطه‌ی دیالکتیکی بین محتوی و قالب در فلسفه‌ی زیبایی‌شناسی هگل وجود دارد. اگر ما بخواهیم شکل شعر را ندیده بگیریم به فرض اینکه بتوانیم صددرصد محتوی را هم ترجمه کنیم در واقع پنجاه درصد از زیبایی شعر را از بین برده‌ایم و آن وقت است که گفته‌ی ناظم حکمت درست است: یعنی قناری را به خاطر گوشش سر بریده‌ایم. اما اگر بتوان مانند پاول سلان ترجمه کرد، یعنی شعر موزون را موزون و شعر سپید و بی‌وزن را سپید و بی‌وزن، گفته‌ی فوق‌العبارش را از دست می‌دهد. جمالی البته نمی‌گوید وقتی به شعر «رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار / دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود» چه باید کرد و کدام زبان دانی می‌تواند از پس ترجمه‌اش برآید. بابای پاول سلان درمی‌آید که این شعر را به آلمانی برگرداند. از این جمله‌ی معترضه که بگذریم، از نمونه‌هایی که خودش ترجمه کرده به شعر سرود شادی شیرل اشاره می‌کند که در موزون چهارم سنفونی نهم بتهوون خوانده می‌شود. سرود شادی سرود اروپای متحد شده است. این شعر و نیز شعرهای دیگری از گئورگ تراکل و ریلکه را که در اصل موزون و مقفی بوده‌اند، به همان صورت به فارسی برگردانده. جمالی می‌نویسد: به نظرم اگر بتوان هم محتوی و هم درصد بالایی از صورت شعر را ترجمه نمود آن موقع ترجمه‌ی شعر می‌تواند موفق باشد. اگر جز این باشد ارزش شعر کاسته می‌شود و خواننده از خود می‌پرسد همین شعر بود که مثلاً مردم فرانسه یا عرب‌ها آن را آنقدر دوست داشته‌اند؟ البته عیناً نمی‌شود صورت و زیبایی‌های شکلی یک شعر را ترجمه کرد. آنچه مسلم است این است که ترجمه‌ی شعر کار شاعر است و البته اگر شعر در اصل موزون باشد ترجمه‌ی آن کار شاعر وزن‌شناس. همانطور که «پورکستال» اشعار حافظ را و نیز «روکرت» شاهنامه‌ی فردوسی را موزون ترجمه کرده‌اند یا «کورت شاف» شعرهای اخوان، سپهری، شاملو، م. آزاد و دیگران را به صورت سپید ترجمه کرده است. شفییعی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» خود شعر را حادثه‌ای می‌داند که در زبان روی می‌دهد. در واقع به طور غیر مستقیم به نقش زبان در شعر نیز اشاره می‌کند تا خواننده را متوجه این مطلب مهم سازد که میان زبان شعر و زبان روزمره تمایز وجود دارد. این تمایز در ترجمه نیز باید باشد.

یفتوشنکو را البته من نمی‌دانم چرا در کنار دیگران آورده. یفتوشنکو شاعری مدعی است. بگذریم از بلوک که خیلی مطرح نیست و بیشتر شاعر خواص است. یفتوشنکو پرتیراژترین شاعر جهان است که به مدد دستگاه تبلیغاتی عظیم اتحاد شوروی و دل‌بستانان آن در سراسر جهان تبلیغ می‌شد و در صدر اخبار جهان قرار داشت. یفتوشنکو را زبان برآن پرولتاریا می‌دانستند و از آن طریق بر مفهوم تعهد در هنر و هنرمند متعهد می‌دمیدند در حالی که او چنین نبود.



واقع این است که مترجم به صرف دانستن زبانی و تسلط بر زبان مادری یا پدری وقتی شعر را بشناسد، می‌تواند اثری را به خوبی ترجمه کند؛ اما مکملی هم باید باشد. این‌که تاریخ ادبیات و تحولات اجتماعی - سیاسی آن سرزمین را خوب بشناسد. یفتوشنکو از این جهت اهمیت دارد که ادبیات روسیه در ذهن مخاطب فارسی‌زبان ادبیات فاخری بوده. اتحاد شوروی هم روزگاری در ذهن و زبان بسیاری از روشنفکران این مرز و بوم تاثیر داشته از نام و نامگذاری تا نام و نام‌زدایی...

دقت کنید که یوگنی یفتوشنکو در ۱۹۳۳ در سیبری، به دنیا آمد. نوشتن را از ۱۶ سالگی آغاز کرد و در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۷ سه مجموعه‌ی شعر «سومین برف»، «بزرگراه شیفتگان» و «قول» را منتشر کرد. با انتشار شعر «وارثان استالین» به شهرتی جهانی بویژه در غرب دست یافت. نکته‌ی جالبی که در شش شاعر قرن بیستم به چشم می‌خورد نوع نگاه شاعران است. همه از ستین پایین کار را آغاز کرده‌اند و همه بعدها عقایدشان دچار تغییر و تحول شده است. اشاره‌ام به تاریخ تولد و آغاز سرودن‌شان از این باب بوده و گرنه محلی از اعراب نداشت. همگی جوانمرگ شده‌اند یا مقتول. جمالی فرهنگ غرب را خوب می‌شناخت. مجموعه‌ای را پیش روی ما گذاشته که وقتی آن را به پایان می‌بریم نام‌های تحسین برانگیزی در زمینه‌ی شعر و ترجمه‌ی شعر در ذهن ما جا خوش می‌کند؛ فواد نظیری، احمدپوری، احمد شاملو و نتیجه‌ی آخر اینکه باید کار را به کاردان سپرد. کتاب‌هایی از این دست جایشان در میان کتاب‌های ما خالی است و باید بایی برای گسترش آنها باز شود. جمالی که ترجمه‌ی زیبایش از زنان برابر چشم‌انداز رودخانه رشک برانگیز است به عرصه‌ای آمده که اهل قلم ما چندان گزایشی به آن نشان نمی‌دهند. شاعران و نویسندگان و مترجمان مقاله نویسی‌جا دارد از مقالات بسیار مستدل محمد قائد نیز یادی بشود. برای کامران جمالی آرزوی سال‌های پرباری دارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی